

بررسی عوامل تجاوز انگلیس به افغانستان در سال ۱۸۳۹م

پوهندوی احمدولی عالمی^۱ و پوهنیار قیس اکبری^۲

^۱دپارتمنت تاریخ عمومی، پوهنځی علوم اجتماعی، پوهنتون کابل، کابل، افغانستان

^۲دپارتمنت تاریخ، پوهنځی علوم اجتماعی، پوهنتون هرات، هرات، افغانستان

ایمیل: walialami1987@gmail.com

چکیده

در سال ۱۸۳۹ میلادی، انگلیس ها به عنوان یکی از قدرت های بزرگ غربی به خاک افغانستان لشکر کشیدند. هدف این تحقیق، بررسی و شناخت عوامل این تهاجم است. اهمیت تحقیق از چند جهت قابل توجه است؛ از جمله آن که به درک بهتر سیاست انگلیس در قبال منطقه، به ویژه افغانستان، کمک می کند. همچنین جایگاه و اهمیت افغانستان را به عنوان منطقه ای حساس در سیاست جهانی قرن نوزدهم آشکار می سازد و در نهایت می تواند برای سیاست گذاران امروز یک تجربه خوب باشد؛ چراکه افغانستان از لحاظ جغرافیایی در موقعیتی قرار دارد که همواره در معادلات منطقه ای نقش آفرین خواهد بود. یافته های تحقیق نشان می دهد که افزایش نفوذ روس ها در افغانستان، اقدامات امیر دوست محمد، تغییرات در سیاست خارجی انگلیس و مشکلات داخلی این کشور، از مهم ترین عوامل تجاوز انگلیس در سال ۱۸۳۹ میلادی به افغانستان بوده است. این تحقیق به طور کلی با روش مروری انجام شده است.

واژه های کلیدی: انگلیس ها؛ افغانستان؛ تجاوز؛ عوامل؛ دوست محمدخان

The causes of the first British invasion of Afghanistan in 1839

Ahmad Wali Alami¹, Qais Akbari²

¹Department of General History, Faculty of Social Sciences, Kabul University, Kabul, Afghanistan

²Department of History, Faculty of Social Sciences, Herat University, Herat, Afghanistan

Email: walialami1987@gmail.com

Abstract

In 1839, the British, as a Western power, invaded Afghanistan. The aim of this research is to identify the factors behind this invasion. This study is significant in several ways, including its contribution to a better understanding of British policy toward the region, especially Afghanistan. It also highlights Afghanistan's status and value as a sensitive area in nineteenth-century world politics, offering important lessons for policymakers. Given Afghanistan's geographic position, which has always ensured its relevance in regional politics, the findings show that several key factors contributed to the British invasion In 1839: the growing influence of Russia in Afghanistan, the actions of Amir Dost Mohammad, shifts in British policy, and issues within Afghanistan's domestic politics. The research was conducted using a review method.

Keywords: Afghanistan; British; Dost Mohammad Khan; Factors; Invasion

مقدمه

الحمد لله رب العالمين، والصلاة والسلام على أشرف الأنبياء والمرسلين، نبينا و رسولنا محمد و على آله وصحبه و من تبعهم بإحسان إلى يوم الدين و بعد:

ورود استعمار غرب به جنوب شرق آسیا به‌ویژه در افغانستان، در قرن نهم زیر پوشش تجارت و رقابت‌های اقتصادی صورت گرفت. اروپایی‌ها به کالاهای هندی نیاز و علاقه فراوان داشتند. این اموال پیش‌تر از مسیر کشورهای آسیای میانه به بازارهای اروپا می‌رسید؛ اما در سال ۱۴۵۳ میلادی با سقوط امپراتوری روم شرقی و فتح قسطنطنیه (استانبول کنونی) به دست سلطان محمد فاتح عثمانی، راه‌های پیشین دچار دگرگونی شد. از همین‌رو دولت‌های اروپایی در پی آن شدند تا بی‌واسطه به کالاهای هندی دست یابند.

کشورهای اروپایی با حمایت از شرکت‌های تجارتی، که به فنون پیشرفته نظامی و کشتی‌های بحری مجهز بودند به بهانه تجارت، به استعمار سرزمین‌های آسیایی روی آوردند. در این میان، کمپنی هند شرقی انگلیس با پشتیبانی دولت بریتانیا توانست دیگر رقبای خود را در جنوب شرق آسیا کنار بزند و بازارهای هندوستان را به انحصار خود درآورد (موروا، ۱۹۶۷، ص ۱۷۲). تلاش‌های فرانسه و هالند برای کسب مستعمرات در هند نیز به جایی نرسید؛ زیرا نیروی دریایی منظم و پایگاه‌های نظامی کمپنی هند شرقی انگلیس در جزایر اقیانوس آرام سد راه آن‌ها می‌شد.

از همین‌جا اهمیت افغانستان، به‌عنوان همسایه هندوستان و یگانه مسیر خشکه جهت رسیدن به هند، بار دیگر برجسته گردید. تلاش‌های فرانسه و روسیه برای دستیابی به هند از طریق خشکه که ناگزیر از خاک افغانستان می‌گذشت همواره انگلیس‌ها را در نگرانی فرو می‌برد. حقیقت این است که رسیدن به هند از طریق خشکه برای قدرت‌های اروپایی، با توجه به فاصله و دشواری مسیر، تقریباً ناممکن بود؛ اما این مانع برای روس‌ها کمتر وجود داشت. روسیه می‌توانست با عبور از افغانستان، راه نسبتاً آسان‌تری به هند پیدا کند (عالمی، ۱۴۰۳، صص ۱۹-۲۰).

در چنین وضعیتی، رقابت میان این دو قدرت بزرگ، افغانستان را در مرکز کشمکش قرار داد؛ به‌گونه‌ای که این سرزمین به میدان رقابت آن‌ها بدل شد. هر یک از دو قدرت با تسلط بر افغانستان می‌توانست دیگری را تضعیف کند و به اهداف استعماری خویش نزدیک‌تر شود. افغانستان به دلیل موقعیت جغرافیایی ویژه‌ای که داشت و دارد، همواره (به‌ویژه در دوران معاصر) در کانون توجه قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای قرار گرفته است.

مسئله اصلی ما از این بحث این است که چه عواملی زمینه ساز تجاوز انگلیس به افغانستان در سال ۱۸۳۹ میلادی گردید. این تحقیق به بررسی همین موضوع می پردازد. هدف اصلی تحقیق، شناخت عوامل نخستین تجاوز انگلیس به افغانستان در سال ۱۸۳۹ میلادی است. اهداف فرعی آن عبارتند از: شناسایی عوامل سیاسی این تجاوز و آشنایی با اوضاع سیاسی داخلی و خارجی افغانستان در آستانه این رویداد است.

اهمیت تحقیق در این نهفته است که نخستین یورش یک قدرت اروپایی به افغانستان را به بحث می گیرد و روشن می سازد که انگلستان در شکل گیری بحران های افغانستان نقش بنیادین داشته است. پرداختن به این موضوع، ریشه های بسیاری از بحران های بعدی را نیز آشکار می سازد و از همین رو اهمیت ویژه دارد. بر مبنای این ضرورت، انجام تحقیقی در این زمینه امری قابل توجیه و ضروری بود که ما آن را انجام دادیم و با خوانندگان محترم شریک می سازیم.

سؤالات تحقیق

سؤال اصلی: کدام عواملی سبب تجاوز انگلیس ها به افغانستان در سال ۱۸۳۹ م گردید؟

سؤالات فرعی

۱. عوامل سیاسی تجاوز انگلیس ها به افغانستان چه بود؟
۲. حین تجاوز انگلیس به افغانستان، اوضاع سیاسی چگونه بود؟
۳. عوامل جغرافیایی در تجاوز انگلیس من حیث عامل شامل شده می تواند و یا خیر؟

روش تحقیق

این تحقیق از نوع مطالعات مروری است. نخستین گام در روند کار، شناسایی منابع مرتبط با موضوع بود. این منابع بیشتر از کتابخانه ها مرکزی پوهنتون کابل، منبع معلومات کتابخانه عامه کابل، کتابخانه مرکزی پوهنتون هرات، کتابخانه ابن خلدون در پوهنچی علوم اجتماعی پوهنتون هرات، کتابخانه عامه هرات، و نیز برخی کتابخانه های شخصی گردآوری شده است. به طور کلی منابع مورد استفاده در این تحقیق به دو بخش داخلی و خارجی تقسیم می شود. چنان که پیش تر نیز اشاره شد، تاریخ کشور ما به سبب موقعیت استراتژیک خود همواره مورد توجه جهانیان بوده و محققان بسیاری درباره آن، به ویژه تاریخ معاصر آن، تحقیقات و تألیفات فراوانی انجام داده اند. از همین رو در این تحقیق، افزون بر منابع معتبر داخلی، از منابع معتبر خارجی نیز بهره گرفته شده است.

روش کار ما چنین بود: نخست منابع مرتبط با موضوع مشخص شد؛ سپس مطالب و اطلاعات مربوط مورد مطالعه قرار گرفت تا دیدگاهی گسترده و همه‌جانبه درباره بحث به دست آید. پس از آن، داده‌ها و نکات مهم از منابع استخراج و تحلیل شد و در گام بعدی براساس سلسله‌مراتب و اهمیت موضوع تنظیم، تحلیل و تشریح گردید. در این تحقیق تلاش شده است تا حد امکان قواعد پذیرفته‌شده روش تحقیق کتابخانه‌ای رعایت شود.

آمدن انگلیس‌ها به مجاورت افغانستان و فعالیت‌های آن‌ها

رقابت‌های گوناگون میان کشورهای اروپایی سبب ورود استعمار اروپایی به منطقه و در نهایت منجر به لشکرکشی‌های انگلیس به افغانستان گردید. تجارت اموال آسیایی برای اروپاییان اهمیت فراوان داشت (مورو، ۱۹۶۷، ص ۱۷۲). این کالاها از راه قسطنطنیه وارد بازارهای اروپا می‌شد؛ اما زمانی که قسطنطنیه در سال ۱۴۵۳ میلادی به دست سلطان محمد فاتح فتح گردید، قیمت این اموال در بازارهای اروپایی چند برابر افزایش یافت (فرهنگ، ۱۳۹۴، ص ۴۱). این امر سبب شد تا اروپاییان در پی دست‌یافتن به بازارهای هند و کالاهای تجارتی شرق، آن هم با نرخ پایین‌تر و به صورت مستقیم و بدون واسطه عثمانی‌ها برآیند (اولسن، بی تا، ج ۲، ص ۱۷۶).

تاجران کشورهای اروپایی برای دستیابی به این تجارت پُرسود با یک‌دیگر متحد شدند و زیر چتر حمایت دولت‌های خویش در صدد نفوذ به بازارهای آسیای جنوب شرقی و هند برآمدند. یکی از برجسته‌ترین نمونه‌های این اتحاد، کمپنی هند شرقی انگلیس بود که در سال ۱۶۰۰ میلادی تأسیس شد (فیاض کابلی، ۱۳۸۹، ص ۴۰). این کمپنی توسط تجار انگلیسی و با پشتیبانی دولت شاه‌ی انگلستان به منظور رقابت با قدرت‌های استعماری، به‌ویژه کشورهای اروپایی، ایجاد گردید (غبار، ۱۳۹۰، ج ۲، ص ۶۵).

برای نخستین بار تاجری به نام «جان» امتیاز تجارت هندوستان را از دولت انگلستان به دست آورد. او لشکری ۲۵۰ هزار نفری ترتیب داد و در گسترش نفوذ کمپنی در خاک هندوستان نقش مهمی ایفا کرد. به این ترتیب انگلیس‌ها توانستند حضور و سلطه خود را در هند گسترش دهند و در مجاورت افغانستان قرار گیرند (پالمر، ۱۹۵۶، ج ۲، صص ۴۴۹-۴۵۰). کمپنی مذکور از شیوه‌های مختلف برای توسعه نفوذ خود در هندوستان استفاده می‌کرد (غبار، ۱۳۹۰، ج ۲، ص ۱۰۷). در سال ۱۸۵۷ میلادی اداره امور مستعمرات انگلستان در هندوستان رسماً به دولت بریتانیا تعلق گرفت.

با آن که کمپنی به هندوستان دست یافته بود، اما رقابت قدرت‌های اروپایی همچون فرانسه و روسیه برای دسترسی به هندوستان و بازارهای تجارتی جنوب شرق آسیا همچنان ادامه داشت. همان گونه که بیان شد، کمپنی هند شرقی توانسته بود تمامی رقبای اروپایی خود را در دریا شکست دهد؛ اما شکست دادن رقیبان در خشکه به این سادگی نبود. مهم‌ترین رقیب و تهدید کمپنی در خشکه، روسیه بود که می‌کوشید از طریق افغانستان خود را به هند برساند؛ چنان‌چه در ادامه نیز به آن پرداخته خواهد شد.

اوضاع افغانستان پیش از تجاوز انگلیس‌ها

پیش از آن که انگلیس‌ها به افغانستان لشکرکشی کنند، در کشور هیچ گونه وحدت مرکزی برقرار نبود. اختلافات داخلی میان برادران وزیر فتح‌خان و شاه محمود ابدالی، افغانستان را در سال ۱۸۱۸ میلادی به پنج کانون سیاسی مستقل و جداگانه تقسیم کرده بود (رشتیا، ۱۳۷۸، ص ۳۷). حکومت‌های خودمختار آن زمان چنین بودند: نخست، حکومت هرات که زیر اداره شهزاده کامران قرار داشت و همواره با تهدیدات جدی قاجاریان فارس روبه‌رو بود (پاخون، ۲۰۰۹، ص ۱۴۴-۱۴۵). کانون دوم در قندهار شکل گرفته بود. حاکمان این کانون شامل رحم‌دل‌خان، مهردل‌خان، شیردل‌خان، پُردل‌خان و کُهندل‌خان مشهور به سرداران قندهاری بودند که به صورت دسته‌جمعی امور ولایت را پیش می‌بردند (فرهنگ، ۱۳۹۴، ص ۲۳۱). کانون سوم، حکومت کابل بود که به اداره امیر دوست‌محمدخان اداره می‌شد. امیر با پافشاری و کشمکش‌های بسیار با برادرانش توانسته بود کابل را تصرف کرده و حکومتی مستقل ایجاد کند (کشمیری، ۱۸۴۸، ج ۱، ص ۱۷۱). هدف اصلی امیر دوست‌محمد برقراری نظام مرکزی و پایان دادن به حکومت‌های ملوک‌الطوایفی بود. چهارمین حکومت ملوک‌الطوایفی در محوریت پشاور قرار داشت و سلطان‌محمدخان (یکی دیگر از فرزندان پابنده‌محمدخان) بر آن حکومت می‌کرد. او نیز از سوی رنجیت‌سنگ، حاکم پنجاب، در معرض تهدید قرار داشت (کاتب‌هزاره، ۱۳۰۹، ج ۱، ص ۳۰۹-۳۱۱). پنجمین کانون سیاسی مستقل، حکومت ملوک‌الطوایفی در شمال افغانستان بود که به طور مستقل و توسط فیودالان محلی آن منطقه اداره می‌شد (جامی، ۱۳۹۶، ص ۶۸). به این ترتیب دیده می‌شود که در افغانستان آن زمان، هیچ حکومت مرکزی مقتدر وجود نداشت و ساختار ملوک‌الطوایفی بر کشور حاکم بود.

عوامل حمله انگلیس‌ها به افغانستان در سال ۱۸۳۹ میلادی

به صورت عموم، مهم‌ترین عامل تجاوز انگلیس‌ها به افغانستان، رقابت‌های استعماری میان انگلستان و روسیه در منطقه بود. در این میان، تمایل امیر دوست‌محمدخان به جانب روس‌ها و همچنین مسئله استرداد پشاور از دیگر عوامل مؤثر در این تهاجم به شمار می‌آید. اما عوامل دقیق و مشخصی که سبب

لشکرکشی انگلیس‌ها به افغانستان گردید، شامل نفوذ روس‌ها در منطقه و ناکامی مأموریت نمایندگان انگلیس در افغانستان و ایران را می‌توان قلم داد کرد از همه مهم ناکامی هیئت انگلیس در کابل سبب رقابت‌های استعماری میان انگلیس و روسیه شد که بیش از دو قرن کشورهای منطقه را تحت تأثیر قرار داد. دو سال پیش از تجاوز انگلیس‌ها به افغانستان، برای نخستین بار نمایندگان انگلیس و روسیه وارد افغانستان شدند. ابتدا نماینده انگلیس و سپس یک سال بعد نماینده روسیه به کابل رسیدند.

پیش از ورود هیئت انگلیسی، انگلیس‌ها اوضاع افغانستان را از طریق نمایندگان خویش به‌عنوان واقعه‌نگار و خبرنگار زیر نظر داشتند؛ چنان‌که چارلیز میسن پیش از این وارد افغانستان شده بود (فریاد افغان، ۱۳۸۴: ص ۶۹). زمانی که لارد اِکلند به‌عنوان وایسرای جدید هند مقرر شد، امیر دوست‌محمدخان نامه‌ای به او فرستاد و ضمن تبریکی، خواهان مشوره دربارهٔ چگونگی استرداد پشاور از سیک‌ها گردید. هدف امیر این بود که از راه دیپلوماسی پشاور را به‌دست آورد؛ اما از سیاست‌های انگلیس در قبال افغانستان و سیک‌ها بی‌خبر بود. لارد اِکلند در پاسخ امیر دوست محمد خان نوشت که هدف انگلیس رونق تجارت در هند است و در امور حکومت‌های دیگر مداخله نمی‌کند. او وعده داد که به‌خاطر توسعهٔ تجارت منطقه، هیئتی را در آینده نزدیک به کابل خواهد فرستاد (مجددی، ۱۳۸۲: ص ۷۹). هیئت انگلیسی از مسیر خیبر حرکت کرد و در سال ۱۸۳۷ میلادی وارد کابل شد (فرهنگ، ۱۳۹۴: ص ۲۴۶). این هیئت پنج نفر شامل داکتر لارد، کپتان وود، میجر لیچ، الکساندر برنس و موهن لال کشمیری بود که در راس آن برنس قرار داشت (کهرزاد، ۱۳۹۳، ج ۲، ص ۴۳۵).

برنس پیش‌تر در سال ۱۸۳۲ میلادی وارد افغانستان شده و با شرایط کشور آشنایی داشت (فریاد افغان، ۱۳۸۴، ص ۷۰). هنگام ورود این هیئت، امیر دوست‌محمدخان، محمد اکبرخان را با فیل‌های تزئین شده به منطقهٔ خاک جبار برای استقبال فرستاد. برنس و همراهانش با تشریفات فراوان وارد کابل شدند و امیر نیز از آمدن آنان بسیار خرسند بود (فرهنگ، ۱۳۹۴، ص ۲۴۶)؛ زیرا امیدوار بود بتواند با تکیه بر نفوذ آن‌ها پشاور را از سیک‌ها بازپس گیرد. هیئت انگلیسی در ظاهر به قصد گفتگوهای تجارتي آمده بود، اما هدف اصلی تجارت نبود.

امیر دوست‌محمد از انگلیس خواست تا بر سیک‌ها فشار وارد کند و پشاور را به افغانستان بازگردانند. برنس در پاسخ گفت پشاور تحت حاکمیت امیر نبوده، بلکه در اختیار سلطان‌محمدخان (برادر امیر) قرار داشت و اکنون تحت ادارهٔ متحد انگلیس، رنجیت‌سنگ، قرار دارد و برای سلطان‌محمدخان نیز جاگیر تعیین شده است. برنس همچنین از دوستی انگلیس با سیک‌ها، قدرت مالی و نظامی رنجیت‌سنگ و ناراضیاتی انگلیس‌ها از حملهٔ امیر به سیک‌ها که منجر به کشته‌شدن هری‌سنگ شده

بود سخن گفت. این پیام نشان می‌داد انگلیس‌ها از وضع موجود راضی‌اند، درحالی‌که امیر خواهان استرداد پشاور بود. وجود امیر برای انگلیس‌ها مزاحم اهدافشان به نظر می‌رسید. امیر در پاسخ گفت که از سلطان محمدخان بیشتر هراس دارد؛ زیرا او پوشش حملات رنجیت‌سنگ از غرب سند تا کابل است (کشمیری، ۱۸۴۸: ج ۱، صص ۲۵۲-۲۵۴). این مذاکرات بی‌نتیجه ماند و امیر از انگلیس مأیوس شد. در همین زمان، ویتکویچ نماینده روسیه در سال ۱۸۳۸ میلادی وارد کابل شد (زمانی، ۱۳۹۲، ص ۹۳). درباره‌ی چگونگی ورود ویتکویچ میان مؤرخین اختلاف نظر وجود دارد. مرحوم فریاد افغان و عطایی می‌گویند امیر پس از ناکامی در به‌دست آوردن حمایت انگلیس برای استرداد پشاور، ناگزیر شد تا به شاه فارس و روسیه نامه نوشته کند (فریاد افغان، ۱۳۸۴، ص ۷۰). مؤرخین دیگر می‌گویند این نامه را کهن‌دل‌خان (حاکم قندهار) فرستاده بود، چون از موقعیت خود نگران بود و با فارس و روسیه وارد معامله شد (مجددی، ۱۳۸۲، ص ۷۹).

به‌هرحال، ویتکویچ (قزاق روس‌تبار) به کابل رسید. او یکی از سپاهیان روس در لشکر فارس هنگام محاصره هرات بود. پس از ورود به نیشاپور و ملاقات با شاه و وزیر فارس، رهسپار قندهار شد و کهن‌دل‌خان را با خود هم‌پیمان ساخت و سپس روانه کابل گردید (فرهنگ، ۱۳۹۴، ص ۲۴۹). ویتکویچ برخلاف هیئت رسمی انگلیس، یک مأمور غیررسمی بود که از سوی وزیرمختار روسیه در تهران اعزام شده بود (حبیبی، ۱۳۸۹، ص ۴۰۶). اما نامه‌ای از تزار روسیه نیز همراه داشت (عطایی، ۱۳۸۴، ص ۹۵). گفته می‌شود سفر او نوعی ماجراجویی شخصی بوده، اما داشتن نامه تزار این ادعا را دشوار می‌سازد. رقابت روسیه و انگلیس یک واقعیتی انکارناپذیر بود؛ هرچند امیر از عمق این رقابت آگاهی نداشت. در مواردی گفته شده که ویتکویچ دو نامه همراه داشت: یکی از تزار روسیه و دیگری از سفیر روسیه در تهران (پاخون، ۲۰۰۹، ص ۱۵۶). محتوای هر دو نامه در ظاهر در محور مسایل تجارتي می‌چرخید (فرهنگ، ۱۳۹۴، ص ۲۴۹). بدین ترتیب، هیئت‌های انگلیس و روس، موضوع تجارت را پوششی برای برنامه‌های رقابتی و سیاسی خود قرارداد و وارد افغانستان شدند.

گرچه با ورود ویتکویچ، امیر نزد برنس رفت و خواهان مشوره شد. او گفت با هیچ قدرتی جز انگلیس خواهان دوستی نیست و حاضر است هیئت روس را اخراج یا زندانی کند، فقط به این شرط که انگلیس در استرداد پشاور او را یاری دهد (فریر، ۱۳۹۱، صص ۳۳۰-۳۳۱). برنس نیز گزارش این گفتگو را به کلکته فرستاد (عطایی، ۱۳۸۴، ص ۹۵). لارد اکلند به این درخواست پاسخ منفی داد؛ یعنی پشاور را مسترد نمی‌کرد و تنها خواهان اخراج ویتکویچ از کابل بود (پاخون، ۲۰۰۹: ص ۱۵۶). ورود هیئت روسیه سبب شد لارد اکلند تصمیمی احساسی بگیرد (رشتیا، ۱۳۷۸، ص ۱۰۲). حقیقت این بود که

انگلیس‌ها به دوستی با رنجیت‌سنگ که همسایه و هم‌مرز ایشان بود اهمیت بیشتری می‌دادند (فرخ، ۱۳۷۱، ص ۱۶۵).

وقتی امیر پاسخ رد دریافت کرد، مذاکرات را با انگلیس‌ها قطع نمود. در ۲۵ اپریل ۱۸۳۸ میلادی، برنس کابل را ترک کرد یا بنا بر روایتی، به دستور امیر اخراج شد. با خروج برنس، امیر به حمایت روس‌ها برای استرداد پشاور دل بست (سایکس، ۱۳۸۲، ص ۲۹۹). ویتکویچ وعده داد که اگر قاجاریان فارس هرات را تصرف کنند، پشاور از سیک‌ها بازپس گرفته خواهد شد (جامی، ۱۳۹۶، ص ۷۶). امیر هشت ماه با نماینده روسیه مذاکره کرد و بدین ترتیب مأموریت هیئت انگلیسی ناکام ماند و روس‌ها ظاهراً در دیپلماسی موفق شدند (مجددی، ۱۳۸۲، ص ۸۱). زیرا هم می‌توانستند هرات را تصرف کنند بدون آن‌که از سوی کابل مزاحمتی ایجاد شود، و هم امیر کابل را با خود متحد ساخته بودند.

ناکامی هیئت انگلیس در قندهار:

قاجاریان فارس به تحریک روس‌ها قصد اشغال هرات را داشتند و هنگامی که این شهر را به محاصره گرفتند، انگلیس‌ها میجر لچ را به قندهار اعزام کردند تا مانع اتحاد حاکمان قندهار با قاجاریان و روسیه شوند (مجددی، ۱۳۸۲، ص ۸۰). اما سرداران قندهاری به رهبری کهندهل‌خان با روسیه و فارس متحد شدند و لشکری چهار هزار نفری برای کمک به قاجارها در اشغال هرات اعزام کردند (غبار، ۱۳۹۰، ج ۲، ص ۲۶۲).

در حقیقت، رقابت‌های شدیدی میان ملوک‌الطوایف قندهار و هرات جریان داشت. سخنان و وعده‌هایی درباره واگذاری اداره هرات به حاکمان قندهار نیز مطرح بود؛ اما شرط این بود که نام شاه فارس در خطبه روز جمعه هرات ذکر شود و این تنها دل حاکمان قندهار را خوش می‌ساخت. در هر حال نفوذ روس‌ها در افغانستان در حال افزایش بود و انگلیس‌ها برای جلوگیری از گسترش این نفوذ تلاش فراوانی کردند تا امیر دوست‌محمدخان را با خود متحد سازند و او را از حلقه روس و فارس دور نگه دارند. شرط امیر برای دوستی، استرداد پشاور بود؛ شرطی که انگلیس‌ها از برآورده کردن آن طفره می‌رفتند.

به هر صورت، میجر لچ نیز همانند برنس نتوانست جلو نفوذ روس‌ها را در قندهار بگیرد و روس‌ها بار دیگر در حوزه دیپلماسی از انگلیس پیشی گرفتند.

ناکامی سفیر انگلیس در تهران

در هنگامی که هرات در محاصره قاجاریان فارس قرار داشت، مک‌نیل سفیر بریتانیا در تهران به اردوگاه محمدشاه قاجار رفت و او را از ادامه محاصره منصرف ساخت. شاه قاجار که از این محاصره بی‌نتیجه خسته شده بود، پیشنهاد مک‌نیل را پذیرفت. مک‌نیل وارد هرات شد و زمینه صلح میان قوای فارس و وزیر یارمحمدخان، حاکم هرات، را فراهم ساخت.

اما در همین زمان، کنت سیمونیچ سفیر روسیه در تهران به قرارگاه اردوی فارس رسید و شاه را به ادامه محاصره تشویق کرد. محمدشاه تحت تأثیر سخنان نماینده روسیه قرار گرفت و محاصره را ادامه داد تا شاید امیدی برای تصرف هرات باقی باشد (فرهنگ، ۱۳۹۴، صص ۲۴۸-۲۴۹). این احتمال نیز وجود دارد که نماینده روسیه شاه فارس را به ادامه محاصره تهدید کرده باشد؛ زیرا هرات در آن زمان "دروازه هندوستان" نامیده می‌شد و سلطه فارس بر هرات به معنای نفوذ مستقیم روسیه در نزدیک‌ترین نقطه به هند بود.

به هر حال، در واکنش به ادامه محاصره، انگلیس‌ها بخشی از نیروهای خود را در جزیره خارک فارس پیاده کردند و به شاه قاجار هشدار دادند که اگر محاصره ادامه یابد، اقدامات شدیدتری صورت خواهد گرفت. از سوی دیگر، مقاومت افغان‌ها در هرات ادامه داشت و محاصره بی‌نتیجه به نظر می‌رسید (مجددی، ۱۳۸۲، ص ۸۱). قاجاریان سرانجام محاصره هرات را رها کردند و تهدید فارس و روسیه برطرف گردید. بنابراین، بر خلاف آنچه در اعلامیه کلکته سال ۱۸۳۸ میلادی ادعا شده بود، دیگر نیازی به حمله به افغانستان وجود نداشت؛ زیرا نفوذ قاجار و روسیه بر هرات رفع شده بود. با این حال، انگلیس‌ها خواهان روی کارآوردن حاکمان دست‌نشانده در کابل و قندهار بودند تا خطر روسیه و فارس برای همیشه از میان برداشته شود. از همین رو به افغانستان لشکرکشی کردند و اداره کابل و قندهار را به شاه‌شجاع سپردند.

دشمنی امیر دوست‌محمدخان با رنجیت‌سنگ، متحد انگلیس‌ها

یکی از عوامل مهمی که به لشکرکشی انگلیس‌ها به افغانستان انجامید، دشمنی و تیرگی روابط میان امیر دوست‌محمدخان و رنجیت‌سنگ در قضیه استرداد پشاور بود. رنجیت‌سنگ متحد انگلیس‌ها به شمار می‌رفت و این دوستی بر بنیاد معاهده‌ای استوار بود که میان او و انگلیس‌ها بسته شد. بر اساس این معاهده، رنجیت‌سنگ تعهد کرده بود از دریای سلنج عبور نکند و متصرفات انگلیس‌ها را محترم بشمارد (غبار، ۱۳۹۳، ج ۲، ص ۲۴۶). این معاهده زمینه شکل‌گیری روابط دوستانه میان انگلیس‌ها و سیک‌ها

را فراهم ساخت (رشتیا، ۱۳۷۸، ص ۱۷۷). در این جا پرسش مهمی مطرح می‌شود: چرا انگلیس‌ها به سیک‌ها نزدیک شدند؟ پاسخ آن است که انگلیس‌ها از اتحاد روسیه و فرانسه بر بنیاد معاهدهٔ تلسیت و احتمال حمله به هند از راه خشکه هراس داشتند. بنابراین، برای مقابله با این تهدید، با رنجیت‌سنگ وارد تعامل سیاسی شدند و در نتیجهٔ آن، دریای سلنج به‌عنوان مرز میان دو طرف تعیین گردید و بدگمانی‌ها از میان رفت (فرهنگ، ۱۳۹۳، ج ۲، ص ۲۱۶).

اما امیر دوست‌محمدخان در قضیهٔ پشاور با رنجیت‌سنگ که متحد انگلیس‌ها بود اختلاف جدی داشت. به همین سبب، وقتی انگلیس‌ها به افغانستان حمله کردند، در اعلامیهٔ کلکته اعلام نمودند که امیر به متحد ما، رنجیت‌سنگ، حمله کرده است (جامی، ۱۳۹۶، ص ۷۷).

انگلیس‌ها ترجیح می‌دادند سلطهٔ پشاور در دست سیک‌ها باشد، نه در اختیار امیر دوست‌محمدخان؛ زیرا او با انگلیس‌ها رابطهٔ دوستانه نداشت و هر لحظه ممکن بود با روس‌ها یا دیگر دشمنان انگلیس متحد شود چنان‌که چنین نیز شد. بنابراین یکی از عوامل تجاوز انگلیس‌ها، همین اختلاف امیر با سیک‌ها بر سر پشاور و تلاش بی‌وقفهٔ او برای بازپس‌گیری این شهر بود.

تغییر سیاست انگلیس در قبال افغانستان

از دیگر عوامل حملهٔ انگلیس‌ها، تغییر سیاست آن‌ها در دورهٔ لارد اکلند وای‌سرای جدید هند بریتانیایی—در قبال افغانستان بود. لارد اکلند توجه ویژه‌ای به افغانستان نشان می‌داد؛ چنان‌که برنس را به‌طور رسمی به کابل فرستاد تا زمینهٔ نفوذ انگلیس را ارزیابی کند (زمانی، ۱۳۹۲، ص ۹۲).

هرچند در اواخر ۱۸۳۸ میلادی محاصرهٔ هرات کاملاً پایان یافته و بهانهٔ لشکرکشی از میان رفته بود، اما لارد اکلند می‌خواست دوست‌محمدخان در شرق و کهن‌دل‌خان در جنوب غرب را کنار زند و افرادی را به‌جای آن‌ها بر سر کار آورد که با سیاست‌های انگلیس همسو باشند. این فرد کسی نبود جز شاه‌شجاع (فرهنگ، ۱۳۹۴، ص ۲۱۷). برخی مورخان غربی لارد اکلند را فردی احساساتی توصیف کرده‌اند که مشاورانش مشوره‌های نادرست به او می‌دادند (فریاد افغان، ۱۳۸۴، ص ۷۴). در داخل ادارهٔ هند نیز رقابت میان کپتان وید و برنس جریان داشت؛ تا آن‌جا که گزارش‌های برنس از کابل در هند توسط کپتان وید تحریف می‌شد و دلیل آن، رابطهٔ نزدیک او با شاه‌شجاع بود (عطایی، ۱۳۸۴، ص ۹۷).

در آن زمان دستگاه حاکم در هند عمدتاً در اختیار شرکت هند شرقی بود، نه دولت انگلستان. بعدها بود که دولت بریتانیا ادارهٔ هند را به‌دست گرفت. از همین‌رو نقش افراد و رقابت‌های شخصی در سیاست‌گذاری‌ها برجسته بود.

پس از بازگشت بی‌نتیجه برنس، لارد اکلند به لندن نوشت که اگر دوست محمدخان سرنگون نشود، «آتش افغانستان به هند خواهد رسید» (فریاد افغان، ۱۳۸۴، ص ۷۴). هرچند چنین تصویری با واقعیت افغانستان آن زمان سازگار نبود، اما اکلند، برنس و کپتان وید فضای سیاسی لندن را چنان ساختند که دولت مرکزی را به حمله به افغانستان متقاعد کردند.

نتیجه این تصمیم، شکست سنگین انگلیس‌ها و کشته‌شدن ۱۶۵۰۰ تن از آنان بود. لارد اکلند در لندن مورد سرزنش شدید قرار گرفت و از کار برکنار شد.

اعلان جهاد امیر دوست محمدخان علیه سیک‌ها

شعار جهاد علیه سیک‌ها زمانی شکل گرفت که رنجیت سنگ با استفاده از اختلاف میان برادران امیر و نبود حکومت مرکزی، پشاور را تصرف کرد و بر مسلمانان این شهر ستم روا داشت. با رسیدن این خبر به کابل، مردم غیور کابل و پشاور برای آزادسازی شهر بسیج شدند (فریاد افغان، ۱۳۸۴، ص ۶۵). دوست محمدخان که در آن وقت مقتدرترین فرد میان خانواده محمدزایی‌ها بود، در صدد انتقام برآمد و بستر اعلام جهاد را فراهم ساخت (فریر، ۱۳۹۱، ص ۲۵۶). او در مسجد عیدگاه کابل و با مراسم ویژه لقب «امیرالمؤمنین» را اختیار کرد (رشتیا، ۱۳۷۸، ص ۸۹). بدین ترتیب جهاد علیه سیک‌ها آغاز شد و خطبه نماز جمعه و سکه‌ای به نام او امیر دوست محمد خان ضرب زده شد (حبیبی، ۱۳۸۹، ص ۴۰۶). هرچند دولت امیر نوپا و ابتدایی بود، اما سیاست‌های انگلیس در هند می‌توانست مسلمانان هند و افغانستان را در محوریت و رهبریت امیر متحد سازد و تهدید بزرگی برای انگلیس‌ها ایجاد کند. به همین دلیل در اعلامیه کلکته چنین استدلال کردند که چون دوست محمدخان خود را «امیر» خوانده و شعار جهاد و بازپس‌گیری پشاور سر می‌دهد، باید به افغانستان حمله شود (جامی، ۱۳۹۶، ص ۷۶).

انگلیس‌ها که تاریخ جهاد حکام افغان در هند را مطالعه نموده ثمره آن را می‌دانستند سخت در هراس بودند از طرف دیگر احتمال خیزش مسلمانان هند علیه خود را نیز جدی می‌گرفتند، برای جلوگیری از این خطر، به افغانستان تجاوز کردند.

تغییر اوضاع افغانستان

انگلیس‌ها نمی‌خواستند حکومت مرکزی مقتدری در افغانستان شکل بگیرد، بلکه ترجیح می‌دادند افغانستان به چند دولت خودمختار هرات، قندهار و کابل تقسیم شود؛ دولت‌های که هرکدام زیر نفوذ انگلیس اداره گردند. کابل و قندهار نیز مطابق طرح انگلیسی‌ها باید از هرات در برابر فارس و روس که تهدیدی برای هند به‌شمار می‌رفتند حمایت می‌کردند. برای تحقق این سیاست، آن‌ها به شاه‌شجاع

متوسل شدند تا او همانند هرات، وضعیتی مشابه در کابل و قندهار ایجاد کند (مجددی، ۱۳۸۲، ص ۸۰).

از سوی دیگر، انگلیس‌ها خواهان گسترش نفوذ خود تا سرحد آمو بودند؛ در حالی که شمال افغانستان به‌طور مستقل توسط فتودال‌های محل اداره می‌شد (جامی، ۱۳۹۶، ص ۶۸) و امکان نفوذ روسیه در این منطقه بیشتر بود. به‌همین سبب انگلیس‌ها کوشیدند حکومت خود را نخست در کابل استحکام بخشیده و سپس نفوذشان را به آسیای میانه گسترش بدهند.

جریان حملات انگلیس‌ها به افغانستان

حملة انگلیس در سال ۱۸۳۹ میلادی از دو جناح آغاز شد:

۱. جناح نخست به قومندانی جنرال کین، مکناتن و شاه‌شجاع از مسیر بلوچستان و درهٔ بولان به‌سوی قندهار حرکت کرد (زمانی، ۱۳۹۲، ص ۱۰۳).
۲. جناح دوم به قیادت شهزاده تیمور، پسر شاه‌شجاع، از مسیر خیبر و جلال‌آباد پیش رفت (اخلاص، ۱۴۰۰، ص ۴۹). در مورد تعداد سپاهیان شامل در این سوق الجیش اختلاف نظر وجود دارد. آقای فرهنگ شمار آنان را نوزده هزار نفر دانسته است (فرهنگ، ۱۳۹۴، ص ۲۵۵)، اما فریر عدد ۲۷ هزار را ذکر می‌کند و می‌گوید پس از پایان محاصرهٔ هرات، تنها ۲۱ هزار تن باقی ماندند (فریر، ۱۳۹۱، ص ۳۵۰). با نزدیک‌شدن نیروهای انگلیس به قندهار، گُهندل‌خان که توان مقاومت در خود نمی‌دید، همراه خانواده و نزدیکانش به فارس گریخت و شاه‌شجاع در میت انگلیس‌ها وارد قندهار شد (افغان، ۱۳۱۸، ص ۱۱۶). شاه‌شجاع دو ماه بعد از قندهار به‌سوی غزنی حرکت کرد و موفق شد شهر را از غلام‌حیدرخان و افضل‌خان بگیرد (پاخون، ۲۰۰۹، ص ۱۵۹). در کابل، امیر دوست‌محمدخان به‌همراه افضل‌خان و محمد اکبرخان آمادهٔ دفاع شد. امیر در میان سپاهیان‌ش تلاش کرد که در برابر دشمن مقاومت کنند؛ اما با توجه به دلیل گرایش برخی سران اردو به شاه‌شجاع، مقاومت را بی‌نتیجه دانست و راه‌گریز پیش گرفت. دوست محمد خان در این‌گریز به‌سوی بخارا رفت تا از روس‌ها یاری بجوید؛ اما امیر بخارا او را زندانی کرد. امیر با زحمت زیاد از زندان گریخته و دوباره وارد افغانستان شد و سرانجام خود را به انگلیس‌ها تسلیم کرد (زمانی، ۱۳۹۲، ص ۱۰۴). او به دستور مکناتن به هند تبعید شد؛ اما مردم مجاهد افغانستان که استقلال، دین و فرهنگ‌شان را در خطر می‌دیدند، برخاستند و علیه انگلیس‌ها قیام کردند که شرح آن خارج از بحث حاضر است.

یافته‌ها

- در دورهٔ مورد بحث، یعنی میانهٔ قرن نوزدهم، رقابت شدیدی میان قدرت‌های اروپایی شکل گرفت که در پی آن دولت‌های هسپانیا، پرتغال، انگلیس و فرانسه در عرصه‌های اشغال دریاها و سرزمین‌ها آسیا قد علم کردند. در این میان بریتانیا توانست تمامی رقبای اروپایی خود را در تصرف هندوستان کنار زند و افغانستان به دلیل مجاورت با هند، ناگزیر به این رقابت‌ها کشانیده شد.
- در شمال افغانستان، روسیهٔ تزاری که تازه به قدرتی مهم و رو به گسترش بدل شده بود، به‌سوی سرحدات طبیعی افغانستان، یعنی آمودریا و توابع آن، پیشروی می‌کرد. به این ترتیب، منطقه به میدان رقابت شدید میان روسیه و بریتانیا تبدیل شد. روس‌ها توانستند در عرصهٔ دیپلماسی در قندهار، کابل و هرات که دروازه‌های هند خوانده می‌شدند به موفقیت‌هایی دست یابند؛ و این برای انگلیس‌ها زنگ خطری جدی بود.
- انگلیس‌ها به‌جای سیاست نرم و نظارت از دور، به سیاست پیش‌روی یا *Forward Policy* روی آوردند که نتیجهٔ آن تجاوز مستقیم به افغانستان بود. دشمنی امیر دوست‌محمد خان با رنجیت‌سنگ، متحد بریتانیا، و تلاش او برای بازپس‌گیری پشاور از دیگر عوامل مهم لشکرکشی انگلیس‌ها به افغانستان به‌شمار می‌رود.
- هرچند محاصرهٔ هرات از سوی قاجاریان در سال ۱۸۳۸م پایان یافته بود، اما حاکمان کابل و قندهار با سیاست‌های استعماری انگلیس هماهنگ نبودند. بنابراین انگلیس‌ها با حملهٔ نظامی به افغانستان کوشیدند حاکمی دست‌نشانده را بر سر کار بیاورند تا از طریق او سیاست‌های استعماری و نیز توسعه‌جویی روس‌ها را مهار کنند.

مناقشه

در زمینهٔ رویدادهای سال ۱۸۳۹م که به نخستین تجاوز انگلیس به افغانستان انجامید، مورخان بسیاری دیدگاه‌های خود را ثبت کرده‌اند؛ اما در کلیت بحث، مناقشهٔ جدی دیده نمی‌شود. فریاد افغان در نگرشی به تاریخ معاصر افغانستان، فضل‌الله مجددی در تاریخ افغانستان از امیر کبیر تا رهبر کبیر، صدیق فرهنگ در افغانستان در پنج قرن اخیر و میرغلام محمد غبار در افغانستان در مسیر تاریخ هر یک به تفصیل به این موضوع پرداخته‌اند. این مؤرخان در اصل واقعه اتفاق نظر دارند، اما در جزئیات، تفاوت‌هایی میان دیدگاه‌های آنان دیده می‌شود. اختلاف میان غبار و صدیق فرهنگ اندکی برجسته‌تر است؛ غبار مهم‌ترین دلیل تجاوز انگلیس را رقابت روس و انگلیس می‌داند، در حالی که فرهنگ توسعه‌طلبی و سیاست‌های استعماری انگلستان را عامل اصلی می‌شمارد و باور دارد که در آن زمان

تهدید جدی از جانب روسیه وجود نداشت. یافته‌های این تحقیق با دیدگاه غبار نزدیک‌تر است، اما در کنار آن، عوامل دیگری را نیز برجسته می‌سازد؛ از جمله مسئله پشاور، عدم تمایل انگلیس به وجود یک حکومت مقتدر مرکزی در افغانستان و ترس از قدرت‌های رقیب. راه هم به عنوان شاخص‌های این حمله می‌داند.

نتیجه‌گیری

اروپایی‌ها برای دستیابی مستقیم به بازارهای آسیا و به‌ویژه جنوب شرق آسیا و هندوستان، وارد رقابتی تنگاتنگ شدند. با تأسیس کمپنی‌های تجارتی و حمایت دولت‌های‌شان از جمله هالند، فرانسه، دنمارک و انگلیس توانستند خود را به هند برسانند. روس‌ها که از رقابت با قدرت‌های اروپای شرقی عقب مانده بودند، کوشیدند از راه خشکی و از مسیر افغانستان خود را به آب‌های گرم هند برسانند. رقابت روس و انگلیس در نیمه قرن نوزدهم تأثیر عمیقی بر اوضاع سیاسی افغانستان گذاشت. جغرافیای افغانستان برای روس‌ها در حکم دروازه ورود به سرزمین هند بود. انگلیس‌ها نیز در سال ۱۸۳۹م در پی همین رقابت‌ها به افغانستان حمله نمودند. مهم‌ترین عوامل نخستین تجاوز انگلیس عبارت بود از: افزایش نفوذ روس‌ها در قندهار، کابل و هرات؛ اعلان جهاد از سوی امیر دوست‌محمد خان؛ تغییر سیاست اداره استعماری هند در قبال افغانستان؛ دشمنی امیر با رنجیت‌سنگ در قضیه پشاور؛ تغییر سیاست وایسرا در هند و گرایش امیر دوست‌محمد خان به روسیه. مجموع این عوامل زمینه‌ساز تجاوز انگلیس در سال ۱۸۳۹م به افغانستان شد.

سپاس‌گزاری

در این قسمت بر خود لازم میدانم که زحمات جناب پوهاند دکتور فضل‌الحق فضل به‌خاطر مطالعه مقاله و دیدگاه‌های اصلاحی‌شان تشکر و سپاس‌گزاری نمایم.

سهم نویسندگان در تحقیق

در این تحقیق، نویسنده نخست مسئولیت گردآوری معلومات، تجزیه و تحلیل داده‌ها را برعهده داشته و نویسنده دوم در بازنگری و اصلاح نهایی و هم‌چنان در جمع‌آور منابعی مقاله سهم گرفته است.

تضاد منافع

نویسندگان این مقاله اعلام می‌دارند که هیچ‌گونه تضاد منافی در گذشته، حال یا آینده در پیوند با این مقاله وجود نداشته و نخواهد داشت.

منابع

- اخلاص، ف. (۱۴۰۰). *نگاهی مختصر به تاریخ معاصر افغانستان*. چاپ دوم، هرات، انتشارات قدس.
- انصاری، ف. (۱۳۹۵). *تاریخ فشرده افغانستان*. چاپ هفتم، کابل: انتشارات امیری.
- اولسن، ب. (بی تا). *تاریخ اکتشافات جغرافیایی*. تهران: انتشارات دانش.
- پاخون، ع. (۲۰۰۹). *نگاهی به تاریخ معاصر افغانستان و قصیه پشتونستان*. کابل: انتشارات میوند.
- پالمر، ر. (۱۹۵۶). *تاریخ جهان نو*. مترجم ابوالقاسم طاهری، تهران: انتشارات امیر کبیر.
- حیبی، ع. (۱۳۸۹). *تاریخ مختصر افغانستان*. چاپ پنجم، پشاور: انجمن نشراتی دانش.
- جامی، خ. (۱۳۹۶). *نگاهی به تاریخ معاصر افغانستان*. چاپ اول، کابل: انتشارات مستقبل.
- رشتیا، ق. (۱۳۷۷). *افغانستان در قرن ۱۹*. چاپ چهارم، پشاور: مرکز نشراتی میوند.
- زمانی، خ. (۳۹۲). *تاریخ معاصر افغانستان ۱۹۲۹-۱۷۴۷*. چاپ دوم، کابل: انتشارات عازم.
- سایکس، س. (۱۳۸۲). *تاریخ افغانستان*. مترجم عبدالوهاب فنایی، کابل: مطبعة آزادی کابل، اکادمی علوم افغانستان مرکز علوم اجتماعی.
- شهیم، آ. (۱۳۹۳). *تاریخ معاصر افغانستان*. چاپ سوم، هرات: انتشارات قدس.
- عالمی، ا. (۱۴۰۳). *بررسی تاریخ روابط افغانستان شوروی در دوره حاکمیت محمدزایی ها ۱۹۸۷-۱۹۲۹م*. انتشارات پوهنتون کابل.
- عطایی، ا. (۱۳۸۴). *نگاهی مختصر به تاریخ معاصر افغانستان*. مترجم جمیل الرحمن کامگار، کابل: بنگاه نشرات میوند.
- غبار، غ. (۱۳۹۰). *افغانستان در مسیر تاریخ*. چاپ اول جلد اول و دوم، تهران: انتشارات عرفان.
- فریر، ژ. (۱۳۹۱). *تاریخ افغان ها*. مترجم لعل زاد، کابل: انتشارات سعید.
- فرهنگ، ص. (۱۳۹۴). *افغانستان در پنج قرن اخیر*. چاپ ۲۵، کابل: انتشارات بین المللی سرور سادات.
- فریاد افغان، ن. (۱۳۸۴). *نگرشی بر تاریخ معاصر افغانستان*. پشاور: بخش تخنیکی انجمن نشراتی دانش.
- کاتب هزاره، ف. (۱۳۹۱). *سراج التواریخ*. جلد اول، دوم، به کوشش محمد ابراهیم شریعتی. تهران: موسسه انتشارات عرفان.
- کهزاد، ع. (۱۳۹۳). *بالاحصار کابل و پیش آمدهای تاریخی آن*. کابل: انتشارات میوند.
- کشمیری، م. (۱۳۹۴). *زنده گئی امیر دوست محمد خان*. مترجم سید خلیلی الله هاشمیان، جلد دوم، چاپ دوم، کابل: انتشارات آئینه.
- کهزاد، ع. (۱۳۷۶). *در زوایای تاریخ معاصر افغانستان*. چاپ دوم، پشاور: کتابخانه دانش.
- فرخ، م. (۱۳۷۱). *تاریخ سیاسی افغانستان*. چاپ دوم، قم: تحقیق لیتوگرافی و چاپخانه اسماعیلیان.
- مصباح زاده، ب. (۱۳۸۸). *تاریخ سیاسی مختصر افغانستان*. چاپ اول، تهران: مرکز تحقیقات آفتاب.
- مجددی ها، ع و ف. (۱۳۸۲). *حقیقت التواریخ از امیر کبیر تا رهبر کبیر*. چاپ دوم، کابل: نشرات میوند.
- موروا، آندره. (۱۹۶۷). *تاریخ امریکا از پیدایش تا جنگ جهانی دوم*. مترجم نجف قلی معزی، تهران: انتشارات: اقبال.